

A Comparative Study of the Nature Concept in Children's Poetry: A Case Study of Suleiman Al-Issa and Mostafa Rahmandost's Poems

Toran afri^۱, Rahima Cholanian^۲, Sadegh Ebrahimi Kavari^۳

Abstract

Children's literature is any text written or composed with the help of specific technical and literary principles and content appropriate to the child's age group so that the child can communicate with it well. As a result, the works written or composed for children must follow certain technical principles. In terms of emotional and psychological aspects, they must be such that they affect the child's seeking-beauty soul and arouse his emotions and feelings. In Arabic literature, "Suleiman Al-Issa" and in Persian literature, "Mustafa Rahmandost" are among the poets who devoted a large part of their poems to children's issues and left valuable works in this field. The present research, written with a descriptive-analytical method and using library resources, has investigated the manifestations of the divine and earthly nature in the children's poems of the two mentioned poets. It is concluded that both poets paid attention to phenomena such as the sky, rain, wind, sea, river, and tree in their poems and, while drawing them, also expressed some appropriate moral and educational principles for children.

Keywords: Children's Literature, Divine And Earthly Nature, Suleiman Al-Issa, Mostafa Rahmandost

^۱Phd. student, Department of Arabic Language and Literature, Abadan Branch, Islamic Azad University, Abadan, Iran.

^۲Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Abadan Branch, Islamic Azad University, Abadan, Iran.

(Corresponding Author) Ra.Choulanian^۲:۳۴۹@iau.ac.ir

^۳Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Abadan Branch, Islamic Azad University, Abadan, Iran.

Books

۱. Al-Issa, Suleiman (۱۹۹۹), Children's Court, Damascus: Dar al-Fekr
۲. Al-Issa, Suleiman (۲۰۰۶ AD) Joy for Children, Damascus: Al-Hafez Publishing House.
۳. Bilali, Ruqiyeh (۲۰۱۱) "Dialogue Section," Children's and Adolescent Month book, third year, ۱۱th edition, Tehran .
۴. Ghafari, Saeed, (۲۰۱۰), A step in literature for children and teenagers, Tehran: Dabizesh Publications
۵. Haji Nasrullah, Shekoweh (۲۰۱۷), Understanding Children's Literature, Tehran: Khane Ketab .
۶. Hunt, Peter, (۲۰۰۷), understanding the world's children's literature, translated by: Mahmoud Noormohammadi, Qazvin: Sayeh Gostar Publications .
۷. Rahmandost, Mustafa, (۱۹۹۷), light Spring, ۴th edition, Tehran: Institute for the Intellectual Development of Children and Young Adults.
۸. Rahmandost, Mustafa, (۲۰۰۷), write spring season, ۲nd edition, Tehran: Institute for the Intellectual Development of Children and Young Adults .
۹. Rahmandost, Mustafa, (۲۰۱۰), Green and Blue Songs, ۱۵th edition, Tehran, Shahr Publishing .

۱۰. Rahmandost, Mustafa, (۲۰۱۱), It was a dog, it was a forest, ۱th edition, Tehran: Institute for the Intellectual Development of Children and Young Adults .
۱۱. Rahmandost, Mustafa, (۲۰۱۲), I wrote that I love you, Tehran: Madrasah Publication House .
۱۲. Rahmandost, Mustafa, (۲۰۱۲), Lili Lili Qah Qah, Tehran: Shokoufeh Books .
۱۳. Rahmandost, Mustafa, (۲۰۱۴), Daddy came, brought bread, ۱th edition, Tehran: Institute for the Intellectual Development of Children and Young Adults .
۱۴. Reynolds, Kimberly, (۲۰۱۴), children's literature, translated by: Mahdi Hajjavani, Tehran: Ofogh Publishing house articles
۱۵. Akbarpour, Samiya, and others, (summer ۲۰۱۶), "Types of children's poetry in Divan al-Bahan: the work of Sulaiman Al-Eisa," Journal of Studies in Mysticism and Philosophy Literature, second period, number ۲/۳۰
۱۶. Gholami, Hadith (۲۰۰۶) "Transition of the poem from the poem (Transition of Rahmandost to Rahmandost)," Journal of Children's and Adolescent Literature, Summer and Autumn. Vol. ۴۵-۴۶.
۱۷. Mousvan, Aniseh, (November ۲۰۱۲), "Criticism and investigation of national romanticism and children's poems

for Iran," Children's and Teenagers' Book, Vol. ۱۸۱, pp. ۵۸-۶۰.

۱۸. Hormazani, Leila and others., (۱۴۰۰), "Investigation of children's perspective in Sohrab Sepehri's poem based on Jean Piaget's theory of growth", Comparative Literature Journal, Vol. ۱۶, pp. ۳۶-۶۱.



فصل‌نامه علمی جستارنامه ادبیات تطبیقی

سال هفتم، شماره بیست و پنجم، پاییز ۱۴۰۲

بررسی تطبیقی مفهوم طبیعت در شعر کودک

(مطالعه موردی: اشعار سلیمان العیسی و مصطفی رحماندوست)

توران عفری^۱، رحیمه چولانیان^۲، صادق ابراهیمی کاوری^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۴/۲۵

صص (۳۹-۷۵)

چکیده

ادبیات کودک عبارت است از هرگونه متنی که با کمک اصول فنی و ادبی خاص و محتوایی متناسب با رده سنی کودک نوشته یا سروده می‌شود، به طوری که کودک بتواند به خوبی با آن ارتباط برقرار کند. در نتیجه باید گفت آثاری که برای کودکان نوشته یا سروده می‌شوند هم باید اصول فنی خاصی در آن‌ها رعایت گردد و هم اینکه از نظر بُعد عاطفی و روانی به گونه‌ای باشند که روح زیبایی طلب کودک را تحت تأثیر قرار دهند و عواطف و احساسات وی را برانگیزند. در ادبیات عربی «سلیمان العیسی» و در ادبیات فارسی «مصطفی رحماندوست» از جمله شاعرانی هستند که بخش اعظمی از اشعار خود را به موضوعات مربوط به کودکان اختصاص دادند و آثار ارزشمندی را در این زمینه از خود بر جای نهادند. پژوهش حاضر که با روش توصیفی تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای نوشته شده است، مظاهر طبیعت آسمانی و زمینی را در اشعار کودک دو شاعر مذکور مورد بررسی قرار داده و چنین استنتاج کرده است که هر دو شاعر پدیده‌هایی مانند آسمان، باران، باد، دریا، رودخانه، درخت و ... را در اشعار خود مورد توجه قرار دادند و ضمن ترسیم آن‌ها، به ذکر پاره‌ای اصول اخلاقی و تربیتی متناسب با آن‌ها برای کودکان نیز پرداخته‌اند.

واژگان کلیدی: ادبیات کودک، طبیعت آسمانی، طبیعت زمینی، سلیمان العیسی، مصطفی رحماندوست.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی، واحد آبادان، دانشگاه آزاد اسلامی، آبادان، ایران.

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، واحد آبادان، دانشگاه آزاد اسلامی، آبادان، ایران. (نویسنده مسئول)

۱- مقدمه

۱-۱- بیان مسئله

ادبیات کودک، شکلی از هنر است که مهم‌ترین هدف آن بیان زیبایی و تأثیرات عاطفی بر کودک است (حاجی نصرالله، ۱۳۹۶: ۱۴). «همواره یکی از کارکردهای ادبیات کودک، آماده کردن خوانندگان برای تبدیل شدن به نسل بعدی بزرگسالان بوده است» (رنلدز، ۱۳۹۴: ۱۶۵).

نگاه کودکانه به هستی در هنر بازنمود و باز تولیدی گسترده دارد، نگاه کودکانه به جهان و سازوکار آن به ذات هنر باز می‌گردد که در آن، هنرمند روز به روز و لحظه به لحظه در پی کشف نو به نو هستی است چرا که هستی هم دم به دم در شرف نوزایی و نوباری است (هرمزانی، ۱۴۰۰: ۳۷). در کشورهای عربی و ایران نیز با توجه به اشتراکات فراوان دینی، فرهنگی و تاریخی، ادبیات و شعر کودک در دوره‌ی معاصر حرکت‌های چشمگیری داشته است (غفاری، ۱۳۷۹: ۹). از جمله شاعران و نویسندگان جهان عرب و ایران که می‌توان آن‌ها را از پیشگامان ادبیات کودک و نوجوان بشمار آورد سلیمان العیسی و مصطفی رحماندوست هستند. این دو شاعر پرآوازه در قالب‌ها و موضوعات مختلفی شعر سروده‌اند و موجب پیشرفت و ترقی شعر کودک گشته‌اند. «یکی از مضامین عمده و پر بسامد در شعر کودک و نوجوان، وصف طبیعت است» (موسویان، ۱۳۹۱: ۵۹) از آنجا که طبیعت، گسترده‌ترین و جالب‌ترین پدیده‌ای است که روزانه در برابرمان ظاهر می‌شود، شاعران کودک (از جمله العیسی و رحماندوست) نیز به این موضوع در اشعارشان پرداخته‌اند. طبیعت از چند جهت می‌تواند مورد توجه شاعران کودک و نوجوان قرار گیرد: یکی گستردگی آن و دیگری تنوع موضوعات و پدیده‌هایی که در آن هست و سوم زیبایی و دل‌انگیزی آن به‌خصوص برای کودک (بلالی، ۱۳۹۰: ۲۵). سلیمان العیسی و مصطفی رحماندوست دو شاعر سوری و ایرانی هستند، آن‌ها این ضرورت را دریافته‌اند که:

«کتاب‌های خوب (اعم از: شعر یا نثر) می‌توانند تأثیرات شگرفی بر کودکان داشته باشند، از این رو، به بهترین وجه افق‌هایی را به روی کودکان می‌گشایند و به آن‌ها، مفهوم شگفت آور پیچیده حیات را می‌آموزند» (هانت، ۱۳۸۶: ۴۹).

۱-۲- اهمیت و ضرورت پژوهش

در باب اهمیت و ضرورت انجام این پژوهش باید گفت از آنجا که ادبیات کودک تأثیر بسزایی در شکل‌گیری شخصیت کودکان دارد و هر آنچه که آدمی در کودکی بخواند، بر اعمال و کردار وی در آینده تأثیر می‌گذارد، در نتیجه ضرورت دارد آثار ادبی نگاشته شده برای کودکان از جنبه‌های گوناگون مورد بحث و بررسی قرار بگیرد تا اگر نقص و کاستی در آن‌ها دیده می‌شود رفع گردد و در عوض نقاط قوت آن‌ها تقویت شود. روش کار به این صورت است که مظاهر طبیعت آسمانی و زمینی در شعر سلیمان العیسی و مصطفی رحماندوست ذکر و سپس مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته و در بخش نتیجه نیز به مقایسه‌ی آن‌ها پرداخته شده است.

۱-۳- پیشینه تحقیق

درباره شعر کودک سلیمان العیسی و مصطفی رحماندوست تاکنون پژوهش‌های مختلف و ارزنده‌ای صورت گرفته است: حاجی زاده و همکاران (۱۳۹۴) «اشعار تعلیمی- العیسی در حوزه ادبیات کودک» را بررسی نموده و به این نتایج دست می‌یابند که العیسی در به کار بردن کلمات، در اشعار خود، دقت کافی کرده تا کودکان به واسطه آشنایی با کلمات فصیح، حافظ میراث کهن عربی باشند. عسکری و همکاران (۱۳۹۴) «مضامین طبیعت‌گرایانه در «دیوان الأطفال» سلیمان العیسی» را تحلیل نموده و می‌گویند محتوای اشعار شاعر صرفاً جهت توصیف طبیعت و حیوانات نیست، بلکه سعی دارد از خلال آن

ارزش‌ها و اهداف اخلاقی را برای کودکان به تصویر بکشد. صادقی زاده و زارع بیدکی (۱۳۹۶) «ویژگی‌های زبانی شعر ناب کودک در اشعار رحماندوست» را بررسی نموده‌اند. آن‌ها در این مقاله، اصلی‌ترین مقوله‌های شعر ناب کودک را شادی، فانتزی، زبان طنز، ترجیح تخیل بر تعقل و ... معرفی می‌کنند.

همچنین مقاله «شیوه‌های زبانی و ادبی ویژه مصطفی رحماندوست در خلق تصاویر اشعار آموزش محور کودکان» به قلم اسکویی و خانی پور (۱۳۹۵) نوشته شده است. آن‌ها کارکرد حسی این تصاویر همراه با توانایی‌های تجربی، عاطفی و تخیلی را عامل تاثیرگذاری در پرورش مفاهیم تربیتی مدنظر شاعر، بیان نموده‌اند. در مطالعات انجام شده در زمینه ادبیات تطبیقی تنها یک مقاله به قلم بیکی و فسقوری (۱۳۹۹) به بررسی «کارکرد و بسامد رنگ در شعر کودکان سلیمان عیسی و مصطفی رحماندوست» همّت گمارده‌اند. استفاده درست و مناسب هر دو شاعر از رنگ‌ها، متناسب با تحلیل روان‌شناختی و دلالت‌های مشابه در بهره‌گیری از رنگ از نتایج مهم این پژوهش، عنوان شده است.

۱-۴- روش تحقیق و سوالات پژوهش

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته است و در نهایت تلاش شده است تا به سوالات پژوهشی ذیل پاسخ داده شود:

۱. سلیمان العیسی و مصطفی رحماندوست در وصف طبیعت به چه موضوعاتی پرداخته‌اند؟

۲. مضامین طبیعی نزد کدام شاعر، بیشتر است؟

۳. مضامین مشترک وصف طبیعت نزد این دو شاعر کدامند؟

۴. وجوه اختلاف در شعر طبیعت این دو شاعر چیست؟

۲- بحث

۲-۱- مضامین و صف طبیعت

یکی از مضامینی که شاعران برای انتقال مفاهیم مورد نظرشان و القای آن‌ها به کودکان از آن بهره می‌گیرند و همچنین از زیر شاخه‌های مضامین وصفی قلمداد می‌شود مضامین طبیعت‌گرایانه است. طبیعت با آسمان، ستارگان، پرندگان، حیوانات، گیاهان و ... تأثیری عمیق بر جان و روح کودک می‌گذارد. تقسیمات متعددی برای وصف طبیعت توسط صاحب‌نظران این حوزه، بیان شده است. این مقاله در نظر دارد طبیعت را به دو بخش آسمانی و زمینی تقسیم نماید:

طبیعت آسمانی، اشعاری با موضوعات ماه و ستارگان، خورشید، شب، رنگین‌کمان، باران، ابر و ... را شامل می‌شود و طبیعت زمینی نیز گیاهان، پرندگان، حیوانات، حشرات، دریا، آب، کوه، رنگ و فصل‌ها و ... را مورد توجه قرار می‌دهد.

۲-۲- طبیعت آسمانی نزد سلیمان العیسی

یکی از جنبه‌های طبیعت که در شعر شاعران نیز نمود یافته، طبیعت آسمانی است که سلیمان العیسی به‌خوبی به آن نظر داشته و در خلال اشعار کودکانه‌ی خود مظاهر آن را به‌کار گرفته است؛ «وی از پدیده‌های طبیعی و زیبایی‌های آن‌ها، نصایح تربیتی، اهداف آموزشی و انگیزه‌های ملی‌انواعی ساخته و سرگرمی و احساس و ... جمع‌گرایی را دست-مایه‌ی خویش قرار داده تا به مضامین مورد نظرش راه یابد» (اکبرپور و همکاران، ۱۳۹۵: ۷۸).

این شاعر، آسمان و اجرام آسمانی آن از جمله: ابر، باد، خورشید، باران، رنگین‌کمان، ماه و ستاره را مورد توجه قرار داده است. در این‌باره می‌توان از قصائدی همچون: (یا حامله المطر، نشید المطر، الریح و الشمس، قوس قزح، یا نجمتی الصغیره و أغنیه للقمَر)

نام برد. این توجه شاعر تا آنجا پیش می‌رود که در شعر «یا حامله المطر» نه تنها به وصف طبیعت آسمانی می‌پردازد، بلکه موضوعات مختلفی از جمله کشاورزی، وطن عربی از مغرب تا مشرقش را در بر می‌گیرد و در ابتدای این قصیده می‌گوید:

«مُرِّي فَوْقَ الْهَضْبَاتِ / عَطَى وَجَهَ الْفَلَوَاتِ / مُرِّي صَيْفًا وَ شِتَاءً / يَتَدَقَّقُ وادِينَا / تَخَضَّرُ
مراعِينَا / يَا أَحْلَامَ الشَّجَرِ / يَا حَامِلَةَ الْمَطْرِ / يَا غَيْمَةَ يَا سَمْرَاءَ / الشَّمْسُ ... رَفِيقَتُنَا الشَّمْسُ / قَدْ
جَفَّفَتِ الْمَرْعَى / النُّورُ ... نُحِبُّ النُّورَ / وَ بِلَادِي مَهْدُ النُّورِ / لَكِنَّ حَدِيقَتَنَا / تَشْتَاقُ صَدِيقَتَنَا /
مُرِّي فَوْقَ الشَّجَرِ / يَا حَامِلَةَ الْمَطْرِ / يَا غَيْمَةَ، يَا سَمْرَاءَ / الْحَقْلُ أَبُو الْعَصْفُورِ / وَ الْفَلَّاحُ
الْمَسْرُورِ / وَ يَنْبِيعُ الْجَبَلِ الْعَطْشَى / يَا غَيْمَةَ يَا سَمْرَاءَ / يَا حُلُوهُ، بَسْتَانُ الْعَرَبِ أَدْعُوهُ أَنَا:
الْوَطْنَ الْعَرَبِيَّ / بِمِشَارِقِهِ وَ مَغَارِبِهِ مُرِّي يَا حُلُوهُ وَ انْسَكَبِي / إِسْقِينَا، إِسْقِي النَّاسَ / الْمَاءَ لِكُلِّ
النَّاسِ / إِسْقِي كُلَّ الْبَشَرِ يَا حَامِلَةَ الْمَطْرِ / يَا غَيْمَةَ، يَا سَمْرَاءَ» (العيسى، ۱۹۹۹: ۲۳۰-۲۲۷).

ترجمه: از فراز تپه‌ها بگذر/ صورت دشت‌ها را ببوشان/ در تابستان و زمستان بگذر/ تا
دشت ما بجوشد و مرغزارهای ما سرسبز شود/ ای رویاهای درخت/ ای حمل‌کننده به‌اران/
ای باد! ای گندمگون/ ای خورشید.. ای دوست ما خورشید/ مرغزارها خشک شده است/
نور.. نور را دوست داریم/ سرزمین من مهد نور است/ ولی باغ ما/ مشتاق دوستان است/
از بالای درخت رد شو/ ای حمل‌کننده باران/ ای باد! ای گندمگون/ دشت، پدر گنجشک
است/ و کشاورز خوشحال/ و چشمه‌های خشک کوه/ ای باد! ای گندمگون/ ای شیرینی
باغ عرب که من آن را وطن عربی می‌نامم/ با تمام مشرق‌ها و مغرب‌هایش/ ای شیرینی
بگذر و بریز/ ما را سیراب کن، مردم را سیراب کن/ آب برای تمام مردم است/ همه
بشریت را سیراب کن/ ای حمل‌کننده باران/ ای باد! ای گندمگون.

استفاده از فعل امر در ابتدای این شعر به‌خوبی نشان می‌دهد که شاعر احساس همسانی با طبیعت می‌کند و باد را موجودی همانند خود و به مثابه یک دوست می‌داند. استفاده از تعبیر «یا حامله المطر» به هنگام این خطاب کردن نیز به این نکته اشاره دارد که این شاعر

باد را مظهر خیر و برکت می‌داند و این پدیده را در کلام خود به وضوح نشان می‌دهد تا کودکان نیز از نقش باد در بارش باران و به دنبال آن سرسبزی و حاصل‌خیزی زمین آگاه شوند. وی شعر دیگری با نام «نشید المَطَر» دارد که همین مضامین را تعقیب می‌کند و باران را هدیه آسمان می‌نامد که تشنگان را سیراب می‌کند و جان‌ها را زندگی می‌بخشد (همان: ۱۰۱-۱۰۳).

«الرَّیْحُ وَ الشَّمْسُ» نام سروده زیبای دیگری است که گفتگوی میان باد و خورشید را به تصویر می‌کشد. در این سروده، وی چنین گفته است:

«الرَّیْحُ: أَنْتِ تَخْتَالِینَ فِی عَرْشِ السَّمَاءِ / خَفَّفِیْ یَا شَمْسُ هَذِی الْكِبْرِیَاءِ / اِنَّنِی الرَّیْحُ ... وَ مَنْ یَجْهَلْنِی؟ / اَنَا اَقْوِی مِنْكَ یَا اُمَّ الضَّیِّاءِ / الشَّمْسُ: اَنْتِ اَقْوِی؟ كَیْفَ یَا اُخْتَاهُ؟ / الرَّیْحُ: سَتَرِینَ الْاَنَ ... / سَتَرِینَ الْاَنَ ... / ذَلِكُ الْعَابِرُ یَمْشِی فِی الطَّرِیْقِ / وَاثِقُ الْخُطُوهُ یَمْشِی فِی الطَّرِیْقِ / الشَّمْسُ: اِنَّهُ یُرْخِی عَلَیْهِ مِعْطَفَهُ / الرَّیْحُ: سَاذِیْحُ الْاَنَ عَنْهُ مِعْطَفَهُ / اَنَا اَقْوِی مِنْكَ یَا اُمَّ الضَّیِّاءِ / مَلْعَبِی، مَمْلَكَتِی هَذَا الْفَضَاءِ / الشَّمْسُ: جَرَّبِیْ یَا اُخْتُ هَیَّا جَرَّبِیْ / اِنْفُخِی ثُمَّ اِنْفُخِی لَا تَتَّعَبِی / الرَّیْحُ: اَوه ... اِنِّی اَعْصِفُ / وَ یُشَدُّ الْمِعْطَفُ / کُلَّمَا اُسْرَفْتُ فِی غَنْفِی یُشَدُّ الْمِعْطَفُ / الشَّمْسُ: «ضاحكهُ» هَلْ تَرَ اَخِی الشَّمَمُ؟ / الرَّیْحُ: «فِی اِنْكَسَارٍ» اِنَّنِی اُسْتَسْلِمُ / جَرَّبِیْ اَنْتِ، اَرِینِی ... / الشَّمْسُ: سَا حَاوِلُ / بَخِیوْطِی الذَّهَبِیَّاتِ الْغَوَالِی / سَا حَاوِلُ / الرَّیْحُ: عَجَبًا ... اِنِّی اَرِی صَا حَبِنَا یَلْقِی رِدَاةً / الشَّمْسُ: اِنْظُرِی مَنْ فَازَ مِنْا فِی الرَّهَانِ؟» (همان: ۴۳۷-۴۴۲).

ترجمه: باد: تو در عرش آسمان غرور می‌ورزی / ای خورشید این تکبر را کم کن / من بادم.. کیست که مرا نشناسد؟ / ای مادرِ نور من از تو قوی‌تر هستم / خورشید: تو قوی‌تر هستی؟ / چطور خواهر؟ / باد: اکنون خواهی دید / اکنون خواهی دید / آن رهگذر در مسیر راه می‌رود / با اطمینان گام برمی‌دارد و در مسیر راه می‌رود / خورشید: او پالتویش را بر روی خود انداخته / باد: الآن پالتویش را از روی او برمی‌دارم / ای مادرِ نور من از تو قوی‌تر هستم / باشگاه و سرزمین من این فضا است / خورشید: امتحان کن خواهر بیا امتحان کن /

بدَم سپس باز هم بدَم و خسته نشو/ باد: آه.. من دارم طوفان به پا می‌کنم/ پالتو سفت می‌شود/ هر بار که شدیدتر می‌وزم، پالتو هم سفت‌تر می‌شود/ خورشید (خنده‌کنان) آیا بینی پایین آمده؟/ باد (با حالت شکست) من تسلیم هستم/ تو امتحان کن، مرا ببین.../ خورشید: تلاش خودم را خواهم کرد/ با نخ‌های طلایی و گران‌بهای خود/ باد: عجب.. می‌بینم که دوستان روشنایی خود را می‌اندازد/ خورشید: اکنون ببین که کدام یک از ما در شرط‌بندی پیروز می‌شود.

سلیمان العیسی در ابتدای برخی از اشعار مقصودش را از بیان قصیده با شرح کوتاهی بیان می‌کند شعری با نام (قوس قزح) دارد او قبل از قصیده خطاب به کودکان می‌گوید همان‌گونه که رنگین کمان با رنگ‌های شاد و زیبایش آسمان را زیبا و دلربا می‌کند وجود شما نیز همین معنا را در بردارد و شما فرزندان این سرزمین نویدبخش، امید و آرزو و آینده درخشان وطن ریشه‌دارمان هستید.

شاعر در این شعر از رنگ‌های برافراشته شده رنگین کمان سخن به میان می‌آورد و خطاب به رنگین کمان می‌گوید که رنگ‌هایت و همچنین وحدت و یکپارچگی که در آن وجود دارد را مرهون ابداع ما و ساخته دست ما بدان. گام‌هایت را در سرزمین دوستی بکار پس بشنو که سرزمین عشق و دلدادگی ما را ندا می‌دهد.

در نگاه شاعر رنگ‌های بی‌بدیل رنگین کمان هر کدام معنایی والا و مقدس را در خود پنهان کرده است: رنگ قرمز خون ریخته شده شهیدان در راه وحدت و آزادی است، رنگ سبز یادآور فرزندان این مرز و بوم است که امید را به یاد همگان می‌آورد. رنگ آبی، رنگ بی‌کرانه آسمان است، آسمان عزت و سرافرازی و رنگ زرد نیز تاریخ ریشه‌دار و نیاکان را یادآور می‌شود.

الأحمر لونُ دم الشهداءِ / الأخضر لونُ الأولادِ / أزرق لونُ سماءِ العزِّ / الأصفر رملُ الأجدادِ (همان: ۲۶۷ - ۲۷۱).

ترجمه: قرمز، رنگ خون شهداست / سبز، رنگ خون فرزندان است / آبی، رنگ آسمات عزت است / زرد، رنگ ماسه نیاکان است.

شاعر با تخیل شاعرانه خود می‌کوشد در لابه‌لای رنگ‌های رنگین‌کمان که دلربا و فریبنده است و مورد توجه کودکان و سبب وجد و شادی آنان است مفاهیم تاریخی کهن و افتخار به اجداد و شهیدان به خون غلطیده وطن را مورد توجه قرار دهد و از این رهگذر احساس ملی و میهنی‌شان را تقویت کند. در پایان قصیده توجه همگان را به این مطلب معطوف می‌دارد که صدای گام‌های شیران و بزرگان را بشنوید که در آینده‌ای نزدیک ملیون‌ها نفر خواهند آمد.

با لبخندهای بی‌شمار در آینده‌ای درخشان.

يا قوسَ قَرَحٍ / اِسْمَعِ اَصْوَاتَ خُطَا الْأَشْبَالِ / اِسْمَعِ مَوْسِيقَا الْأَمْجَادِ بِمَلَائِينِ الْاَتِينِ غَدًا / وَ
مَلَائِينِ الْبَسْمَاتِ غَدًا (همان‌جا:).

ترجمه: ای رنگین‌کمان / صدای گام‌های بچه‌ شیران را بشنو / صدای موسیقی بزرگی‌ها را با میلیون‌ها فردی که فردا می‌آیند / و میلیون‌ها لبخندی که فردا می‌آیند.

احساس یگانگی با پدیده‌های طبیعت در سروده فوق نیز به خوبی مشهود است؛ شاعر باد، آسمان و رنگین‌کمان را مورد خطاب قرار می‌دهد و با اشاره به ادعای باد مبنی بر قدرتمندتر بودن نسبت به خورشید، به یک تصویر آفرینی زیبا و جالب دست می‌زند تا کودکان به دنبال خوانش این شعر وارد دنیای ترسیم شده میان آن‌ها شوند و همچنین این‌که خورشید به دنبال تابش اشعه شدید خود سبب می‌گردد که رهگذر پالتوی خود را از تن به درآورد، این نکته را نیز به کودکان گوشزد می‌کند که هر یک از پدیده‌های طبیعت قدرت و قابلیت خاص خود را دارند.

این شاعر از ماه نیز به‌عنوان یکی از انواع طبیعت آسمانی، سخن به میان آورده و شعر

کوتاهی را با نام (أَغْنِيَةَ لِلْقَمَرِ) سروده است. وی ترانه ماه را این‌گونه آغاز می‌کند که:

«طالِعاً فَوْقَ ذُؤَابَاتِ الشَّجَرِ / تَنْثُرُ الضُّوَاءَ وَ تَسْعَى يَا قَمَرَ / هَادِئاً تَرَوِي حِكَايَاتِ الْمَسَاءِ / نَحْنُ عَطَشَى ... لِحِكَايَاتِ الْمَسَاءِ» (همان: ۶۶۳ - ۶۶۳).

ترجمه: درحالی که از گیسوان درخت بالا می‌روی / نور را می‌پراکنی و می‌روی ای ماه / با آرامش حکایت‌های شب را تعریف می‌کنی / ما تشنه حکایت‌های شب هستیم.
در ادامه همراهی شاعر با ماه، ماه را اسباب بازی خود و امید و آرزویش خطاب می‌کند و از درون آه جانسوزی سر می‌دهد که ای کاش ماه می‌توانست از بالای درخت پایین بیاید و با او و گربه‌اش همبازی شود. گربه‌ای که او نیز همچون شاعر کودکان به ماه عشق می‌ورزد.

«هَادِئاً تَرَوِي حِكَايَاتِ الْمَسَاءِ / نَحْنُ عَطَشَى ... لِحِكَايَاتِ الْمَسَاءِ / لُعْبَتِي أَنْتَ وَ حُلْمِي يَا قَمَرَ / آه ... لَوْ تَنْزِلُ مِنْ فَوْقِ الشَّجَرِ / هِرَّتِي تَعَشَقُ مِثْلِي أَنْ تَرَاكَ / ضَاحِكاً تَنْقُلُ فِي الْجَوِّ خُطَاكَ» (همان‌جا).

ترجمه: با آرامش حکایت‌های شب را تعریف می‌کنی / ما تشنه حکایت‌های شب هستیم / تو اسباب‌بازی و رویای من هستی ای ماه / آه ای کاش از بالای درخت به پایین بیایی / گربه‌ام هم مانند خودم دوست دارد تو را ببیند / گام‌هایت خنده‌کنان در فضا حرکت می‌کند.

در پایان این قصیده کوتاه، شاعر از ماه می‌خواهد هنگامی که کودکان و گل‌ها در شب به خواب می‌روند نورافشانی کند تا با آرامش و آسایش بخواب روند.

«نَحْنُ وَ الْأَزْهَارُ فِي اللَّيْلِ نَنَامُ / رُشْنَا بِالضُّوَاءِ نَرْقُدُ فِي سَلَامٍ» (همان‌جا).

ترجمه: ما و شکوفه‌ها در شب می‌خوابیم / نور بر ما بیاران تا در آرامش بخوابیم.
تصویرآفرینی زیبایی که در این شعر وجود دارد، این مسئله را به ذهن کودک متبادر می‌کند که ماه همچون رهگذری است که یک سبد پر از نور و ستاره به همراه خود دارد و

پیوسته آن‌ها را به اطراف می‌پراکند. همچنین ماه به سان یک قصه‌گوی مهربان است که قصه‌های زیبایی را می‌گوید و این کار که بسیار مورد توجه کودکان است، از یک سو آن‌ها را به خواندن اشعار این شاعر راغب می‌گرداند و از سوی دیگر ذهنیت بسیار زیبا و دلنشینی از ماه برای کودکان ایجاد می‌کند و سبب می‌شود که ماه را در ذهن خود به‌مثابه یک موجود مهربان بدانند و در مجموع دیدگاه خوبی نسبت به پدیده‌های طبیعت به‌طور عام و نسبت به ماه به‌طور خاص در ذهن آن‌ها شکل بگیرد.

۲-۳- طبیعت آسمانی نزد مصطفی رحماندوست

رحماندوست از معدود پدیدآورندگان ادبیات کودک و نوجوان است که هم در سرودن شعر دستی دارد و هم در نوشتن داستان، هم در ترجمه آثار ادبی و ... این چند وجهی بودن، دامنه تأثیر مصطفی رحماندوست را ادبیات کودک و نوجوان گسترده می‌کند (غلامی، ۱۳۸۵: ۲۱۷). آسمان با مظاهر زیبا و افسون‌گر خود به‌خوبی در شعر رحماندوست نمود یافته است؛ گویا او نیز از نقشی که ترسیم آسمان و پدیده‌های آن در قالب شعر در شکل‌گیری شخصیت کودکان دارد، به خوبی آگاه است. این شاعر در سروده‌های خود به طبیعت آسمانی نیز توجه نموده است و چندین شعر را با موضوعات خورشید، ماه، ستاره، باد و باران سروده است. سروده‌هایی با عناوین «باران»، «چک چک بارون»، «پس باز نغمه سرکن» و «گام‌های موسیقی» با موضوع «باران» سروده شده‌اند. رحمان دوست در شعر «گام‌های موسیقی» بی‌آن‌که سخنی از باران به میان آورد، از آثار بارش باران سخن می‌گوید. او احساس ناب کودکانه را با بوی خاک و کاه نم خورده پیوند می‌زند و چنین می‌سراید:

«بوی خاک و کاه و گل / بوی آشنا برخاست / بوی خاکِ نم خورده / توی کوچه‌ها
برخاست / پیش از آن به گوشم خورد / یک صدای آهسته / مثل باد با خود داشت / لای لایِ
آهسته.

شاعر در ادامه، باران را به راه رفتن، قُل قُل چشمه و قصه‌گویی تشبیه می‌کند. گویا
می‌خواهد پیام جوشش و جنبش را به مخاطب برساند. این نشاط و تحرک را مخاطب
کودک درک کرده و با آن همراه می‌شود.

آن صدا به گوش من / مثل راه رفتن بود / مثل قُل قُل چشمه / مثل قصه گفتن بود.
در ابیات پایانی، شاعر پرده از حقیقت وصف شده بر می‌دارد و به‌طور واضح نام آن
پدیدهٔ دلفریب که همان رقص شادِ باران است را بر زبان جاری می‌سازد. او اسم‌های
خاصی را برای باران بر می‌گزیند که نشان از سلیقه و ذهن خلاق شاعر دارد گام‌های
موسیقی و نغمهٔ بهاران از جملهٔ این عناوین هستند.
وای، آنچه من دیدم / رقص شادِ باران بود / گام‌های موسیقی / نغمهٔ بهاران بود»
(رحماندوست، ۱۳۸۶: ۲۹).

با تأمل در این نمونهٔ شعری چنین برمی‌آید که استفاده از واژگانی مانند: رقص شاد،
موسیقی و نغمه یک فضای سرشار از سرور و سرزندگی به این شعر بخشیده است و به-
تبع آن، کودکان به دنبال خوانش این شعر همین شادی و سرزندگی را به‌خوبی درک می-
کنند و ذهنیتی بسیار مثبت از باران به‌عنوان یکی از پدیده‌های مربوط به طبیعت آسمانی
پیدا می‌کنند.

رحماندوست در شعر (پس باز نغمه سرکن) خطاب به باران می‌گوید: «هم بسیار و هم
کم کم بیار و زمین را سیراب کن تا از بارش کریمانه تو چشمه‌ی گوارا به جوشش درآید.
باران بیار شُرُشُر / باران بیار نم نم / باران! دوباره پُر کن / زیر زمین ما را / تا باز هم
بجوشد / یک چشمهٔ گوارا /

در ادامه شعر، رحماندوست به خانه‌نشینی و غمگینی پدر در گنج خانه اشاره می‌نماید. گویا رونق کسب و کار پدر خانواده با بارش باران گره خورده است. شاعر برای باریدن باران دلایل دیگری از جمله: خشکیدن دانه و نوک پرندگان را عنوان می‌کند.

باران! پدر نشسته / غمگین به گنج خانه / از غصه کرده دیگر / در خانه آشیانه / باران ببار!
زیرا لب‌های دانه خشک است / نوک پرندگان هم / در آشیانه خشک است.

شاعر در ابیات پایانی، امیدوارانه و پرشور؛ نوید بارش باران و شادی فراوان را سر می‌دهد.

باران اگر بباری / شادی شود فراوان / پس باز نغمه سر کن / یعنی ببار باران»
(رحماندوست، ۱۳۹۱: ۴۴).

نکته بسیار مهم و ظریفی که در این شعر نهفته، این است که شاعر به نقشی که باران در ایجاد خیر و برکت دارد به‌خوبی اشاره می‌کند تا کودکان بیش از پیش به تأثیر این پدیده طبیعی در چرخه زندگی آشنا شوند و به این مسئله نیز واقف گردند که اگر باران نیارد، کشاورزی هم در کار نخواهد بود و به‌دنبال آن، زندگی از رونق می‌افتد و فقر و تنگدستی در انتظار آدمی خواهد بود.

در وصف طبیعت آسمانی در شعر رحماندوست شعر باد نیز به چشم می‌خورد؛ وی در این راستا می‌گوید:

«من بادم / هوهوهو / می‌آیم / از هر سو / گاهی من / دلتنگم / با گل‌ها / می‌جنگم / می‌غرم / بد اخمم / طوفانم / پرخشمم / گاهی هم / خرسندم / آرامم / می‌خندم / می‌رقصم / با گل‌ها / با سبزه / با دریا /

در فراز پایانی شعر، باد خوش بویی‌اش را به‌دلیل بوئیدن و هم‌نشینی با گل‌ها می‌داند و متأثر از حالات درونی خود گاه آرام است؛ همچون باد و گاهی نیز پر از آشوب و متلاطم همچون طوفان.

گل‌ها را / می‌بویم / از این رو / خوش بویم / گه بادم / گه طوفان / گه اینم / گاهی آن
(همان: ۱۱).

توصیفاتی که در شعر فوق از باد ارائه شده است این نکته آموزنده را دربردارد که تمام پدیده‌های طبیعت با هم در پیوند و ارتباط هستند و به دنبال این ارتباط مسالمت‌آمیز که در عباراتی مانند: «خرسندم / آرامم / می‌خندم / می‌رقصم / با گل‌ها / با سبزه / با دریا» دیده می‌شود، روند عالم هستی به صورت نظام‌مند و رو به رشد، در حرکت و پیشرفت است.

«خورشید» از دیگر عناوینی است که شاعر به آن توجه نموده است. «گر نتابم روزی» شعری است که این موضوع را مورد بررسی قرار داده است. عنوان شعر حاکی از آن است که شاعر قصد دارد مخاطب کودک را ترغیب کند که شعر را تا انتها دنبال کند و بخواند و از راز این سوال پرده بردارد و پاسخ را دریابد. رحماندوست شعر را با معرفی خورشید آغاز می‌نماید و کودک از همان ابتدا با ویژگی‌های منحصر به فرد خورشید آشنا می‌گردد آفتابی که هر روز بر بلندای آسمان خودنمایی می‌کند و کودک شاید حتی به آن فکر نکند اکنون شعر ساده و دلنشین شاعر، توجه کودک را بیش از پیش به آن جلب می‌نماید خورشیدی که دامان داغ و پرمهرش را هر روز بر مردم دنیا می‌گستراند و گرمابخش و شادی‌آفرین است.

«اسم من خورشید است / داغ و پرمهرم من / از من این دنیا هست / گرم و شاد و روشن» (همان: ۵۵-۵۶).

رحماندوست زیبا و ملموس خورشید را همچون انسانی به تصویر می‌کشد که صبح از خواب برمی‌خیزد و تا شب در تلاش و تکاپو برای گرمابخشیدن به انسان‌ها و جهان هستی است و هنگام فرا رسیدن شب آرام و بی صدا پشت کوهی زیبا به استراحت می‌پردازد و شب را به صبح می‌رساند.

صبح بر می خیزم/ تا به شب می تابم/ پشت کوهی زیبا/ شب که شد می خوابم/.../ همه با هم خوبند/ باغ‌ها، انسان‌ها/ ماهیان در دریا/ هم چنین حیوان‌ها روشنی می‌بخشم/ داروی هر دردم/ همه را می‌بینم/ همه جا می‌گرد/ هر چه گویی، از من/ زندگی می‌گیرد/ گر نتابم روزی/ زندگی می‌میرد» (همان‌جا).

همان‌گونه‌که از این اشعار برمی‌آید، رحماندوست به‌طور ضمنی و پوشیده ارتباط صحیح و مفید میان پدیده‌ها را آموزش می‌دهد؛ به این صورت‌که همان‌طور که خورشید گرمابخش و داروی هر درد و رنجی است، روابط خوب و مسالمت‌آمیز میان آدمیان نیز سبب بقای زندگی و نفوذ شادی و شور زندگی در میان آن‌ها می‌گردد و همچنین گرمابخشی خورشید به عالم هستی و سایر پدیده‌های طبیعت باعث می‌شود که عالم طبیعت دوام پیدا کند و تمام موجودات طبیعت اعم از: حیوانات و گیاهان با تمام گونه‌های مختلف و متنوع خویش بتوانند به حیات خویش ادامه دهند و در صورتی‌که بنا به هر دلیلی خورشید نور و درخشش خود را از عالم هستی دریغ کند، سرنوشتی جز نابودی در انتظار موجودات طبیعت نیست.

۲-۴- طبیعت زمینی در شعر سلیمان العیسی

زمین و هر آنچه که در آن باشد، طبیعت زمینی به‌شمار می‌رود و مظاهر مختلف آن به- خوبی مرکز توجه شاعرانی قرار گرفته است که سعی دارند عالم طبیعت را به خوانندگان خود بشناسانند و اشعار خود را آینه تمام‌نمایی از مظاهر عالم طبیعت قرار دهند. سلیمان العیسی در دیوان خود طبیعت زمینی را مورد توجه خاص قرار داده است. با بررسی سروده‌های ایشان در می‌یابیم که اشعاری با موضوعات: آب، دریا، رود و پرندگان، حیوانات و حشرات، رنگ‌ها، فصل‌ها و گیاهان را با هدف نزدیکی بیشتر کودکان به طبیعت پیرامون و انتقال مفاهیم اخلاقی، دینی و ... انتخاب نموده است.

قصائدی با عناوین: «النهر يقول»، «الفرسان الصغار و البحر»، «فی المسیح» و دو قصیده مستقل با نام «البحر» نشان از عمق این تأثیر دارد. شاعر در دو قصیده اخیر از زیبایی موج و دریا به شگفتی آمده و توجه کودکان را به این نعمت عظیم بی پایان و دنیایی از شگفتی جلب می‌نماید:

«يا روعة البحرِ وَ المَوْجِ ما أحلاه! / دُنْيا منَ السَّحْرِ / لا تَنْتَهِي نُعمًا» (العيسى، ۱۹۹۹: ۶۶۰-۶۶۱).

ترجمه: ای شگفتی دریا/ و موج.. چقدر زیباست/ دنیا از سحر و جادوست/ امیدوارم نعمت تو به پایان نرسد.

پیداست که در این سروده عظمت و ابهت دریا به خوبی وی را تحت تأثیر قرار داده است که این‌گونه به ستایش دریا و موج آن می‌پردازد. در دومین قصیده نیز شاعر نام «البحر» را برای شعرش برگزیده است. این بار به دریا با عبارت «أیها الأزرق» سلام می‌گوید و از علاقه‌مندی‌اش به موج، با دریا سخن می‌گوید و پس از آن رویای ساختن هتلی برای مهمانان دریا را بسیار ماهرانه و خیال‌انگیز با او در میان می‌گذارد.

در پایان قصیده کوتاهش ضمن یادآوری وسعت دریا و بی‌انتهایی‌اش به دریا سلامی دوباره می‌دهد. (سلامی که بر طبق عادت، در ابتدای سخن بیان می‌شود)!

«سلاماً أیها الأزرق / سلاماً أیها البحرُ / أُحِبُّ المَوْجَ یا بحرُ / أُحِبُّ الرَّمْلَ مُبتَلأً و أبنی فُنْدُقاً منه / لِمَنْ نَزَلُوا على الشَّطِّ / ... سلاماً أیها الواسِعُ / سلاماً أیها البحرُ» (همان: ۷۱۷-۷۱۸).

ترجمه: سلام ای آبی‌رنگ/ سلام ای دریا/ ای دریا من موج را دوست دارم/ شن را وقتی که خیس است دوست دارم/ با آن یک هتل می‌سازم/ برای کسانی که به ساحل بیایند/ ... سلام ای گسترده/ سلام ای دریا.

شاعر در این نمونه شعر رنگ آبی دریا را برای خطاب کردن آن برگزیده و در حقیقت صفت را ذکر کرده و موصوف را اراده نموده است. جنبه آموزشی شعر در آن است که رنگ آبی دریا را به کودکان گوشزد می‌کند؛ به‌ویژه زمانی که دریا عمیق باشد. همچنین در کنار ابراز علاقه به دریا و موج، به بازی با شن روی ساحل نیز اشاره می‌کند؛ همان کاری که کودکان آن را بسیار دوست دارند. در مجموع، این نمونه شعری یک تصویرسازی جالب در ذهن کودکان ایجاد کرده و علاقه آن‌ها را به دریا مضاعف ساخته است تا ترسی از آن در دل نداشته باشند و با میل و رغبت فراوان از آن یاد کنند و به سوی آن بروند.

شاعر در شعر «النَّهْرُ يَقُولُ» شیوه گفتارش را تغییر می‌دهد. و این بار نه به شکل خطابی، بلکه از زبان رود سخن می‌گوید. او با این سبک از سرودن، قصد دارد فوائد رود را از زبان رود بیان کند. وی وصف رودخانه را این‌گونه آغاز می‌کند که آب روان موجب سرسبزی و سیرابی مزارع، زمین‌ها و انسان‌ها می‌شود. و جریان رود با خود زندگی را به همراه دارد. او ساده و روان فوائد رود را برای مخاطب خردسالش بازگو می‌کند و یادآوری می‌کند که رود از بهم پیوستن چشمه‌ها و آب باران بوجود آمده است.

مِاهِي تَنْشُرُ الْخَضِرَةَ / وَ تَسْقِي النَّاسَ وَ الْأَرْضَا / عَطَائِي الزَّرْعُ وَ النَّضْرَةَ / أُسِيرُ فَأُنْعِشُ الْأَرْضَا / أَنَا النَّهْرُ الَّذِي اجْتَمَعَا / يَنَابِعًا ... وَ أَمْطَارَا /

ترجمه: آب‌های من سرسبزی را گسترش می‌دهد / و انسان‌ها و زمین را سیراب می‌کند / بخشش من همان رونق کشاورزی و طراوت است / به راه می‌افتم و زمین را سرمست می‌کنم / من همان رودی هستم که سرچشمه‌ها و باران‌ها گردآمده است.

در پایان این قصیده کوتاه، شاعر، کودکان را غافلگیر می‌کند و حس تخیل کودکان و کنج‌جوی آنان را بر می‌انگیزد العیسی از زبان رود این‌گونه سخن می‌گوید: اگر روزی شما را آزرده خاطر نمودم به هیچ‌عنوان قصدم آزار رساندن به شما نبوده است.

«إِذَا أذَيْتُكُمْ يَوْمًا/ فَلَمْ يَكُ قَصْدِي الضَّرْرَ/ عَنِ الْهَوَسِ الَّذِي عِنْدِي/ عَنِ الْفَيْضَانِ أَعْتَدَرُ»
(همان: ۵۱۳-۵۱۵).

ترجمه: اگر روزی شما را آزار دادم/ قصدم زیان زدن نیست/ این به خاطر اشتیاقی است که دارم/ به خاطر طغیان از شما عذرخواهی می‌کنم.

در این میان کودک از خود می‌پرسد: با این همه طراوت و زندگی بخشی به طبیعت آیا رود هم می‌تواند زینانی را متوجه انسان و طبیعت نماید؟ مخاطب کودک هنوز در ذهن خود این سوال را مرور می‌کند که شاعر، خود به این مسئله پیش آمده، پاسخ می‌گوید و علت عذرخواهی خود را سیل ناخواسته معرفی می‌کند. طغیان رود، همیشه خسارت‌ها و ضررهایی را موجب می‌شود؛ به نظر می‌رسد که هر چیزی اگر از حد خود بگذرد، آدمی را متضرر خواهد کرد و این امر در مورد پدیده‌های طبیعت نیز صدق می‌کند که رودخانه با تمام منفعتی که برای آدمی دارد، اگر سطح آب آن از یک مقدار مشخص بالاتر برود، طغیان می‌کند و به زمین‌های کشاورزی اطراف خود و حتی به خانه‌هایی که در نزدیکی آن ساخته شده‌اند، خسارت‌های فراوان و جبران‌ناپذیری وارد می‌کند؛ از این رو، می‌توان گفت که شاعر از خلال این سخنان قصد دارد به کودک این مطلب را گوشزد کند که هر نعمتی اگر به درستی و در مکان خود صرف نگردد موجب خسران و تباهی خواهد شد و آن‌ها باید هنگام تماشای رودخانه این مسئله را مدنظر داشته باشند و در روزهای بارانی که احتمال طغیان رودخانه وجود دارد، باید از رفتن به نزدیک آن خودداری کنند.

از موضوعاتی که سلیمان العیسی آن‌ها را مورد توجه قرار داده است، پرندگان هستند. شاعر چندین قصیده را به پرندگان اختصاص داده است. در شعر کوتاهی با نام «عصفور طلال» شاعر از گنجشک پسری با نام طلال سخن می‌گوید که منقار قرمز رنگش چقدر زیباست و بال‌های سبزش چه گران‌بها است. او در ادامه وصف گنجشک، آن را به (شلال جمال) آبشار زیبایی‌ها همانند می‌کنند و قصد دارد این مطلب را بیان کند که همان‌گونه که

آبشار بسیار زیبا و دلبراست، گنجشک نیز سرشار از دلفریبی است! پس از آن از پرواز پرنده در آسمان سخن به میان می‌آید که مسیر نور و روشنایی را به طلال رهنمون می‌شود. در پایان این شعر کوتاه، شاعر از زبان او علاقمندی و عشق میان پسر و پرنده را بیان می‌کند و می‌گوید که این عشق و شغف دوطرفه است.

«عصفورُ شَکَّالُ جَمالُ / مِنقارُ أَحمرُ، ما أحلی! / وَ جَناحُ أَخضرُ، ما أغلی! / عَصْفورُ شَکَّالُ جَمالُ / فی الجَوِّ یَحُلِقُ عَصْفوری / ها نَحْنُ رَفیقانِ / أهواؤُ و یهوانی» (همان: ۶۶-۶۷).

ترجمه: گنجشک، آبشار زیبایی است / منقار سرخی دارد، چقدر زیباست! / و بالی سبز رنگ، چقدر ارزشمند است! / گنجشک، آبشار زیبایی است / گنجشک من در فضا پرواز می‌کند / هان ما هر دو با هم دوستیم / من او را دوست دارم و او هم مرا دوست دارد.

نامگذاری گنجشک به آبشار در این شعر سبب نوعی خلباقیت در ذهن کودکان می‌شود و با آن‌ها می‌آموزد که تمام پدیده‌های طبیعی با هم در ارتباط هستند و همه آن‌ها از نوعی زیبایی برخوردارند و می‌توان این زیبایی را در میان همه آن‌ها مشترک دانست؛ به این صورت که یک گنجشک می‌تواند به زیبایی یک آبشار باشد. جنبه خلاقانه این اشعار برای کودکان آن است که آن‌ها یاد می‌گیرند به زیبایی‌های نهفته در پدیده‌های طبیعت به خوبی دقت کنند تا از این رهگذر به قدرت خالق یکتای عالم هستی پی ببرند.

«الکناری الساحر یقول» نام سروده دیگری از سلیمان العیسی است. این شعر داستان قناری همسایه شاعر است که وصف آن را در شعرش بیان نموده است. او شاعر این داستان را این‌گونه روایت می‌کند:

«كُلَّمَا عَرَدْتُ فِي الْبَيْتِ انْتَشَى / كُلُّ ما فِي الْبَيْتِ مِنْ صَوْتِي انْتَشَى / شاعِرُ الدارِ انا / لستُ وحدی ها هُنا / لی صدیقانِ ... عصامُ و رشا / الکناری شاعِرُ الحُبِّ الاصلی / بُرتقالٌ ... کونُ ریشی» (همان: ۳۵۷).

ترجمه: هر بار که در خانه آوازخوانی کردم، سرمست شد/ هر آنچه که در خانه بود از صدای من سرمست شد/ من شاعر خانه هستم/ من این جا تنها نیستم/ دو دوست دارم به نام‌ها عصام و رشا/ قناری شاعر عشق ریشه‌دار است/ رنگ پر من پرتقالی است.

در ادامه، از راز دلدادگی قناری و همسایه اش پرده برمی‌دارد و این‌گونه سخنش را ادامه می‌دهد که این دو دلداده بسیار به یکدیگر عشق می‌ورزند. پس از روایت این عشق و هجران، به موطن اصلی پرنده که همان دشت‌ها و جنگل‌های سرسبز است اشاره می‌شود:

«جارتی عُصفورهٌ مثلی تقول/ أجمَلُ الأشعارِ فی الفجرِ تقول/ أنا أهواها كثيراً/ هی تهوانی كثيراً/ وَطَنِي خُضْرُ الرَّوَابِي وَ السُّهُولِ» (همان: ۳۵۷-۳۶۱).

ترجمه: همسایه‌ام نیز مانند من یک گنجشک است و به هنگام صبح زیباترین اشعار را می‌گوید/ من او را بسیار دوست دارم/ او مرا بسیار دوست دارد/ تپه‌ها و دشت‌های سبز وطن من است.

قناری در ادامه شعر این‌گونه بیان می‌کند که رفیقان و دوستانی دارد و خانه‌ای نو. آب و دانه اش به وفور یافت می‌شود و دوستانش بخشنده و بزرگواری‌اند. شاعر بسیار زیرکانه و همچنین ریزبینانه ابتدا در ابیات قبل و در ادامه شعر از محیط زیست و حمایت از حیوانات سخن به میان آورده و به‌طور غیر مستقیم کودکان را به مهربانی با پرندگان و به‌طور کلی موجودات تشویق نموده است با اینکه قناری در ناز و نعمت، روزگار می‌گذراند، اما بی‌تردید رویای بهار را در سر می‌پروراند و شیفته آزادی و پرواز در فصل بهار است.

با اندکی تأمل در این اشعار می‌توان به‌خوبی می‌توان این نکته را دریافت که شاعر قصد دارد یک نکته اخلاقی بسیار مهم و حساسی را بیان کند و آن است که کودکان باید یاد بگیرند که جای پرندگان در قفس نیست و همه پرندگان باید از نعمت آزادی و پرواز در آسمان بر فراز دشت‌ها و تپه‌های سرسبز برخوردار باشند، نه این‌که بازپچه دست

انسان‌ها شوند تا به بهانه‌های مختلف، به هر شکلی که مایل هستند آن‌ها را مورد آزار و اذیت قرار دهند.

حیوانات یکی از مضامین طبیعی شعر سلیمان العیسی به‌شمار می‌روند و جلوه‌هایی زیبا را در شعر او نمایان می‌سازد. شاعر بخشی از سروده‌هایش را جاندارانی همچون: خرگوش، گربه، مورچه، اسب، روباه، گرگ، موش، گاو و الاغ تشکیل می‌دهد. این جانداران را در قصائدی با عناوین «حدیقه الحيوان، أرنب، هرة، النحلة الصديقه، حصان الوبی، الخیل، المهر الأصيل کوکب، الثعلب و الغب، الثعلب و اللقلق، الراسمی و الذئب، الفأر فُلُفُل، البقره، لیلی و الحمل» مورد توجه قرار داده است. در بررسی که در دیوان الأطفال العیسی انجام شد؛ او سه قصیده را مستقلاً به نام اسب نامگذاری کرده است، شاعر در سروده‌هایش «الحصان العربی» و «الخیل و المهر» و «الأصيل کوکب» در نظر دارد اصالت و خصال نیک این موجود را به کودکان گوشزد کند و در لابه‌لای کلماتش این هدف را دنبال کند. شعر «الحصان العربی» به زیبایی توانسته است حس افتخار به گذشته ریشه‌دار را بیان کند. می‌توان گفت که شاعر در توصیف اسب، به نخل‌های بسیار و صحراها و نخلستان‌ها، توجه ویژه نموده است.

شاعر، اسب محبوبش را با ویژگی‌های ناب وصف می‌نماید و در بیت‌های مختلف سروده‌اش آن را پادشاه زیبایی و حسن و جمال، اصیل زاده، وطن و جایگاه دلیران و جنگاوران قوم، باهوش و زیرک، هوشیار و چابک، و ارزشمندترین موجود در کیان خانه و خانواده عزتمند و والا مقام معرفی می‌کند. شاعران دیگر نیز به‌عنوان دوستداران اسب، از زکاوت و جمالش شعرها سروده‌اند.

«لا تَسْلُنِي: مَنْ أَنَا؟ / مَلِكُ الْحَسَنِ أَنَا / الْأَصِيلُ بْنُ الْأَصِيلِ / الْحَسَانُ الْعَرَبِي / مَوْطِنُ الْفَرَسَانِ ظَهْرِي / أَحْمِلُ الْبَرَقَ وَ أُجْرِي / أَصْدِقَائِي الشُّعْرَاءُ / فِي فَمِ الدُّنْيَا خُصَالِي / لَنْ تَرَوْا أَجْمَلَ مِنِّي / لَنْ تَرَوْا أَرْشَقَ مِنِّي» (همان: ۳۴۴-۳۴۷).

ترجمه: از من نپرس که کیستم؟/ من پادشاه خیر و خوبی هستم/ اصیل‌زاده هستم/
اسب عربی/ کمر من وطن جنگاوران است/ برق را برمی‌دارم و رهسپار می‌شم/ شاعران،
دوستان من هستند/ خصلت‌های من ورد زبان مردم دنیا است/ زیباتر از من نخواهی دید/
خوش‌اندام‌تر از من نخواهی دید.

«الخروف الأسود» از دیگر سروده‌های العیسی است که از زبان حیوانات سخن می‌گوید. در این شعر کوتاه، قصد دارد فوائد مهم و اساسی در مورد گوسفند را با بیانی شیرین برای کودکان بیان کند. در وصف این حیوان مفید این‌گونه خصوصیاتش را بازگو می‌کند: سودمندترین موجودی است که کرم و بخششی تمام نشدنی دارد. او در عطاکردن بخشنده‌ای است که از بخشش به دیگران لذت می‌برد. گویا شاعر در این چند مصرع علاقمند است انسان‌ها را به داشتن چنین خصائلی تشویق و ترغیب کند. هرچند این سخنان از زبان «الخروف الأسود» گفته شده است، اما آدمی با داشتن این اوصاف، زینده‌تر رخ می‌نمایاند. در ادامه شعر با نزار و هیفاء از دیگر فوائد خود سخن می‌گوید. از پشم آن، برای نزار پتو و لباس تهیه می‌شود و زمستان در مقابل سرمای سوزان، او را نگهداری و محافظت می‌کند. هیفاء را نیز شالی بلند می‌بخشد و یادآوری می‌کند که با این همه سود و منفعتی که برای دیگران دارد تنها به علفی سبز قانع است و بیش از آن را طلب نمی‌کند.

«لک من صوفی دثار/ و ثياب یا نزار/ تتفیک فی الشتاء/ کُلما تشرینُ جاء» (همان:

۷۰۰-۷۰۱).

ترجمه: ای نزار/ تو روانداز و لباس‌هایی از پشم من داری/ که در زمستان تو را حفظ می‌کنند/ آنگاه که تشرین فرا برسد.

در اشعار فوق شاعر از یک شگرد ادبی بسیار زیبا و تأثیرگذار استفاده می‌کند و آن سخن گفتن از زبان حیوانات است؛ در این نمونه‌ی شعری ضمن این‌که کودکان مطالب مهمی را در مورد فواید گوسفندان یاد می‌گیرند، تأثیر بیشتر این کلام را به‌خاطر بیان آن از

زبان گوسفند نیز درک می‌کنیم. ذکر فواید گوسفند در این اشعار به‌خوبی این مطلب را به کودکان یادآور می‌شود که به تفکر پردازند تا بتوانند با فواید سایر حیوانات از جمله: گاو، شتر و ... نیز آشنا شوند.

شعر طبیعت سلیمان العیسی به گیاهان و درختان نیز توجه نموده است. «السندیانه و النّخله» از جمله این سروده‌ها هستند. سروده‌ای که در مقایسه با دیگر شعرهای سلیمان العیسی طولانی‌تر است. شاعر در آن گفتگوی درخت بلوط و نخل را به‌تصویر می‌کشد و میان این دو گفتگویی سراسر افتخار به‌وقوع می‌پیوندد. درخت بلوط این‌گونه آغاز سخن می‌کند:

«اسمی السّندیانه/ رأسی فی الآفاق/ وَ جذوری فی الأعماق/ اسمی السّندیانه/ أحرسُ هذا الجبَلِ الشّامخِ/ مُنذُ وُلدنا، مُنذُ وُجِدنا» (همان: ۲۳۸).

ترجمه: اسم من بلوط است/ سرم در افق‌ها و ریشه‌هایم در اعماق است/ اسم من بلوط است/ از زمانی که به دنیا آمده‌ایم و هستی یافته‌ایم/ از این کوه بلند محافظت می‌کنم. مقصود شاعر از این عبارت‌ها این است که درخت، بسیار مستحکم و ریشه‌دار است و تاریخی کهن دارد. در ادامه خطاب به جنگل‌های کوه برافراشته این‌گونه لب به سخن می‌گشاید که از زمان تولد و رویش درخت، این انبوه درختان عهده‌دار محافظت از کوه بوده‌اند. نخل نیز در این بازار فخرفروشی، از قدر و منزلت خود می‌گوید و آن را به رخ بلوط می‌کشد و می‌گوید: نه تنها ریشه‌هایمان در خاک وطن به هم پیوند خورده، تاریخ نیز با ما پیوند خورده است و میهن به واسطه‌ی وجود ما به شکوفایی رسیده است و نخل در ادامه خود را فرزند دشت‌ها و درختی سخت و مستحکم می‌خواند.

شاعر در این مجال از درختانی نام برده است که بلند هستند و به‌نظر می‌رسد که هدف وی از این اقدام، یادآوری مضامینی همچون مقاومت و استواری در برابر مشکلات باشد

که لازم است کودکان با آنها آشنا شوند تا در دوره‌های بعدی زندگی خویش بتوانند در مواجهه با سختی‌های زندگی به آنها متوسل شوند.

«النَّخْلَةُ: تَشَابَهَتْ جُذُورَنَا فِي تَرْبَةِ الْوَطَنِ / تَشَابَهَكَ التَّارِيخُ فِينَا، أَزْهَرَ الْوَطْنَ / أَنَا ابْنُهُ السُّهُولِ / النَّخْلَةَ الْبَتُولُ» (همان: ۲۳۸-۲۴۳).

ترجمه: نخل: ریشه‌های ما در خاک وطن به هم گره خورده است / تاریخ در ما درخشان‌ترین وطن را به سختی ساخته است / من دختر دشت‌ها هستم / نخل وارسته.

همیشه سروده‌های العیسی، با جملاتی ساده ولی نغز و پرمعنا به پایان می‌رسد. همه درختان با هم یک جمله سر می‌دهند که زندگی کردن و زنده ماندن برای پابرجاماندن خانه و وطن و جان‌فشانی کردن برای جاودانه ماندن خانه و وطن. همچنین یک مطلب دیگر که در این اشعار به چشم می‌خورد آن است که، پدیده‌های طبیعت در شرایط سخت و طاقت‌فرسا همواره در کنار یکدیگر بودند و کودکان نیز با الگو برداری از مظاهر طبیعت و احساس هم‌ذات‌پنداری با آنها یاد می‌گیرند که در شرایط مختلف زندگی در کنار یکدیگر باشند و وحدت خویش را حفظ کنند.

۲-۵- طبیعت زمینی در شعر مصطفی رحماندوست

در بررسی اشعار طبیعت زمینی نزد مصطفی رحماندوست نیز همچون العیسی اشعاری با موضوعات: دریا، رود، پرندگان، حیوانات، رنگ‌ها، فصل‌ها، گیاهان و درختان دیده می‌شود. شاعر با زبانی شیوا و روان به توصیف طبیعت پیرامون کودک همّت می‌گمارد از جمله سروده‌های شاعر که به موضوع آب و دریا توجه نموده است، می‌توان به شعرهایی با عناوین «قطره‌ها»، «قصه پیوست پهن‌دگی» و «رود روستا» اشاره نمود. در شعر «قطره‌ها» شاعر سرنوشت سه قطره را به اختصار روایت می‌کند و این چنین کودک را با خود همراه می‌کند.

«بود و بود و بود/ سه تا قطره بود/ اولی رفت توی زمین/ چشماشو بست/ دومی شب‌نم شد و روی گل نشست/ سومی چی؟/ بخار شد/ بخار شد و هوا رفت/ تا بالا بالاها رفت/ تا دوباره بارون بشه بباره/ شادی برای بچه‌ها بباره» (رحماندوست: ۱۳۹۲: ۴۳).

مفهوم وحدت نیز در این اشعار به‌خوبی بیان و یادآوری شده است و در نهایت به‌دنبال وحدت این سه قطره، باران شکل می‌گیرد و شادی و برکت به زندگی مردم راه می‌یابد.

رحماندوست در سروده دیگری با نام «قصه پیوسته پویندگی» از جوی آبی سخن می‌گوید که از کوی و برزن گذر می‌کند و پرشتاب در حالی که زمزمه پیوستن به رود را بر لب دارد با آن روبه‌رو می‌شود:

«جوی، جوی/ می‌گذرد کو به کوی/ رقص‌کنان، زمزمه‌گر، پرشتاب/ تا که به یک رود شود روبه‌روی/ جوی، جوی» (رحماندوست، ۱۳۷۶: ۴۷).

شاعر در ادامه از غرش رود سخن می‌گوید رودی که در سراندیشه رسیدن به دریا را می‌پرواند و در این مسیر و رسیدن به هدف فراز و فرودهای بسیاری را پشت سر می‌گذارد:

«رود، رود/ غرش و شور و سرود/ هست در اندیشه دریای دور/ کف به لب از سیر فراز و فرود/ رود، رود.» (همان: ۴۷).

جاری بودن آب همیشه موجب سرزندگی و پویائی آن می‌شود. چه آن هنگام که جوی باشد یا آن وقتی که به رود پیوندد در این مسیر پیوسته در حال تکامل است تا با دریا یکی شود و این همان قصه پیوستن رود به دریای آبی و آرام و دریا شدن یک حباب است.

«آب، آب. آبی آرام و خواب قصه پیوسته پویندگی است/ رفتن و دریا شدن یک حباب/ آب، آب» (همان‌جا)

در ادامه شعر، این سوال را متوجه خواننده خردسال می‌کند: چرا پرنده و جوجه‌هایش کوچ کرده و به‌ناچار به جای دیگر نقل مکان نموده‌اند این درحالی‌ست که کسی جز خداوند دانا، از مکان جدیدشان مطلع نیست. شاعر بدون درنگ در ادامه شعر، علت سفر نابهنگام پرندگان را کمبود آب و باغ و دانه بیان می‌کند.

«حالا کجاست؟ این جا نیست/ حیف توی شهر ما نیست/ دنبال آب و باغ و برگ و دونه/ رفته کجا؟ فقط خدا می‌دونه/ وقتی که دید درختی نیست/ با غصه گفت: «کلاغ پر/ گنجشک پر/ من از این جا پر پر/ می‌رم به جای دیگر» (رحماندوست، ۱۳۸۹: ۶).

در فراز پایانی شعر، نور امیدی روشن می‌شود. شاعر امیدوارانه بارها از پرنده خواهش می‌کند که به وطن خویش باز گردد. او عهد می‌بندد زندگی رویایی که درخت و آب و دانه در آن مهیا است را برای گنجشک و جوجه‌هایش آماده سازند: «جیک و جیک و جیک پرنده جان/ بیا دوباره برگرد/ ناز قشنگ مهربان/ بیا دوباره برگرد/ دانه و آب می‌یاریم/ برات درخت می‌کاریم» (همان‌جا).

شاعر در خلال این نمونه شعری به کودکان می‌آموزد که باید شرایط زندگی را به‌خوبی برای پرندگان فراهم کنند؛ زیرا آن‌ها نیز موجودات زنده‌ای هستند که به آب و غذا نیاز دارند و کودکان باید این مسئله را در نظر داشته باشند و از آن‌ها به‌خوبی نگهداری کنند، نه این‌که پرندگان را به مثابه اسباب بازی ببینند و فقط به دنبال بازی کردن با آن‌ها باشند.

رحماندوست به کبوتر علاقه خاص دارد. او همواره نگران کوچ پرنده و باز نگشتن آن است. در شعر، «کبوتر» نیز این دلواپشی شاعر به‌وضوح مشاهده می‌شود:

«پر پر زد/ از جا جست/ هوهو کنان کبوتر/ بالا رفت/ بالاتر/ .../ در پیش دیدگانم/ از چشم پنهان شد/ رفت آسمان گمانم» (رحماندوست، ۱۳۷۶: ۱۴-۱۵).

شاعر از رفتن کبوتر و ناپدید شدنش احساس اندوه کرده و گمان می‌کند که هرگز آن کبوتر را نخواهد دید، اما ناگهان با چرخاندن سرش دوباره کبوتر را در نزدیکی خود می‌

یابد. کبوتر از آب و دانه‌ای که شاعر برایش مهیا نموده است، شادمانه دانه بر می‌چیند و قصه پرنده با عاقبتی خوش به پایان می‌رسد.

در این اشعار شاعر به یکی از ویژگی‌های کبوتران اشاره می‌کند و آن رفتن و گاه هرگز برنگشتن آن‌ها است و به نظر می‌رسد که قصد دارد در خلال شعر، کودکان را با این مسئله مهم درمورد کبوتران آشنا سازد.

یکی دیگر از مضامین طبیعی شعر رحماندوست به حیوانات اختصاص دارد. شاعر درباره حیواناتی همچون: سگ، خروس، روباه، گربه، مار، ماهی، زنبور و بزغاله شعر سروده است عناوین این سروده‌ها عبارتند از: سگی بود، جنگلی بود، چشم قشنگ گربه، خوشو به حال ماهی‌ها، ماهی من. همچنین کتاب‌هایی با عناوین: «اتل متل یه بچه مار»، «اتل متل یه زنبوره» و «اتل متقل یه بزغاله» به‌طور مستقل درباره این حیوانات سروده شده است.

شعر «سگی بود جنگلی بود» داستان زیبایی است که دوستی سگ با وفای مزرعه و خروس حنایی رنگی را به تصویر می‌کشد. آن‌ها همچون دو دوست و یار مهربان در کنار هم زندگی می‌کنند، اما خروس داستان نگران است سگ در هنگام دعوا و بلا او را تنها بگذارد.

«یکی بود، یکی نبود/ زیر گنبد کبود/ میان مزرعه‌ای/ سگی بود، خروسی بود/ دو تایی با هم بودند،/ دو تا دوست مهربان/ این به آن می‌گفت: «عزیز»/ آن به این: «هاپ هاپو جان/ اما در دل خروس/ ترسی بود از هاپوخان/ نکند او نباشد/ یار خوب و مهربان/ نکند وقت بلا/ مرا تنها بگذارد/ مرا بی‌یاور و دوست/ وقت دعوا بگذارد»

خروس می‌خواهد سگ را بیازماید از این‌رو از او دعوت می‌کند تا برای بازی، ورزش و گردش به سمت جنگل روند. جنگل زیبا، آواز پرندگان، رود و ... دل آن دو دوست را می‌رباید و فکر روز و شب را از یاد آن‌ها می‌برد تا این‌که شب فرا می‌رسد:

«جنگل قشنگی بود/ دیدنی بود همه جاش/ دل آن دو تا را برد/ چهچه پرنده‌هاش/.../ آن دو تا نفهمیدند/ که حسابی دیر شده/ توی دست دیو شب/ دو تا دوست اسیر شده»
ابتدا سگ و خروس پریشان می‌شوند، اما تصمیم می‌گیرند در همان جا، شب را به صبح برسانند. صبح زود خروس بمانند عادت هر روز صدایش را برای اعلام اذان صبح بلند می‌کند. در این هنگام صدای او را روباهی که در آن نزدیکی لانه داشت، می‌شنود:
خروس پرسید: «چه کنیم/ راه کجاست؟ پریشانیم»/ هاپو گفت: «غصه نخور/ شب همین جا می‌مانیم»/.../ قوقولی بیدار شد/ صبح زود، خروسخوان/ مثل هر روز بالی زد/ قوقولی قو داد اذان/.../ اذان خروس زری/ به گوش همه رسید/ روباهی در لانه اش/ صدای او را شنید/

روباه به فکر فرو رفت و تصمیم گرفت نیرنگی به‌کار بندد تا خروس را به دام خود گرفتار کند. هنگام رسیدن به خروس از آواز و صدای او تمجید کرد و راز آوازش را از او جویا شد.

توی راه گفت با خودش/ «چه کنم؟ چه کار کنم/ برای خروس باید/ حقه‌ای سوار کنم/.../ بیا پایین و به من/ راز آواز را بگو/ دل من را نشکن/ به من این راز را بگو.

خروس با خودش گفت وقت امتحان کردن وفاداری سگ است تا مشخص شود که هنگام خطر دوست است یا دشمن. شاعر در قصه‌ای جذاب و کودکانه، برخی از صفات دوست خوب را بیان می‌کند. در این امتحان سگ، سربلند بیرون می‌آید و رسم دوستی را بجا می‌آورد.

با خودش گفت که حالا/ شده وقت امتحان/ بینم دوستی، یا نه/ دشمنی هاپ‌هاپو جان/ هاپ‌هاپو که خوب نبود/ ناگهان از جا پرید/ حمله کرد به حيله‌گر/ حساب او را رسید/ خروس از روی درخت/ شادمانه پرگشود پر زد آمد پیش سگ/ گفت: «عجب قصه‌ای بود/

در ابیات پایانی سروده، شاعر با تکرار بیت آخر، این مطلب را تأکید و این بیت را تداعی می‌کند: دوست آن باشد که گیر دست دوست/ در پریشان حالی و درماندگی. خروس پس از امتحان سگ آن را لایق دوستی خویش می‌یابد و سعی می‌کند دوستی‌اش با سگ تداوم یابد.

شاد و شنگول، دوتایی/ رو به سوی خانه‌شان/ این به آن می‌گفت: «عزیز»/ آن به این: «هاپ‌هاپو جان»/ (رحماندوست، ۱۳۹۱: ۳۸).

همان‌گونه که بزرگسالان به برخی از ویژگی‌های منحصر به فرد پاره‌ای از حیوانات آگاه هستند، رحماندوست ضرورت ذکر این مسئله را برای کودکان نیز به‌خوبی احساس می‌کند و به‌همین دلیل در خلال این اشعار صفت وفاداری سگ و مکار بودن روباه را بیان می‌کند که اگر کودکان در دوره‌های سنی بعد با این موضوع روبه‌رو شدند، یک پیش‌زمینه ذهنی داشته باشند و همچنین ضرب‌المثل‌هایی که با این مضمون هستند را بهتر درک کنند.

درخت و گیاهان از جمله موضوعاتی هستند که رحماندوست به آن‌ها علاقمند است. برخی از شعرهای او در این زمینه را می‌توان: «قصه دست و دانه»، «درخت»، «باغ کوچک»، «چمن» و «زود بزرگ می‌شوی» دانست.

شعر «دست و دانه» شعر نسبتاً بلندی است که با کلماتی ساده و کودکانه قصه رشد دانه را بازگو می‌کند و تا بارور شدن درخت و چیدن میوه کودک را همراهی می‌نماید. شاعر در این شعر می‌کوشد تمامی دست‌هایی که در فرایند رشد و بزرگ شدن دانه سهیم هستند را با تشبیه‌های زیبا و دلنشین به کودک معرفی می‌کند او در این مسیر تا حدود بسیاری موفق عمل نموده است قصه دانه تنها با خواب شیرین میوه آغاز می‌گردد. در ابتدای قصه، خاک همچون مادری مهربان، بوسه بر چشمان دانه می‌زند و پس از خاک، آب وارد صحنه شده و بر جان خشکیده خاک مهر و دوستی می‌پاشد:

«دانه‌ای که تنها بود/ توی خاک‌ها خوابید/ توی خواب شیرینش/ خواب میوه را می-دید/ خاک، کار خود را کرد/ حال دانه را پرسید/ مثل مادری با مهر/ چشم دانه را بوسید/ آب، کار خود را کرد/ سوی خاک‌ها پیچید/ روی خاک خشکیده/ مهر و دوستی پاشید» (رحماندوست، ۱۳۹۳: ۳۰-۳۲).

در این هنگام، دانه بی تفاوت نمی ماند. این فرصت را غنیمت شمرده از آب و خاک می نوشد و جان می گیرد او با تلاش و کوشش تبدیل به بوته‌ای خندان می گردد؛ شاعر با زبانی شیوا و روان به مخاطب خود می گوید:

رسیدن به هدف، احساس رضایتمندی از خویشتن و رشد و بالندگی بدون تلاش و کوشش به دست نمی آید. تابش نور حیات بخش خورشید بر بوته موجب رویش برگ‌های نو و قد کشیدن آن می شود.

«دانه کار خود را کرد/ آب و خاک را نوشید/ جان گرفت و کوشش کرد/ بوته‌ای شد و خندید/ آفتاب پیدا شد/ آفتاب هم تابید/ آفتاب، بر بوته/ جان تازه‌ای بخشید/ بوته کار خود را کرد/ برگ‌های نو زاید/ قد کشید و بالا رفت/ رو به خانه خورشید» (همان: ۳۰).

رحماندوست در شعر «زود بزرگ می شوی» نیز درباره گل و گیاه سخن می گوید او این بار از تنهایی و سکوت، غنچه‌ای دل شکسته می سراید. غنچه‌ای که شب‌نم اشک و غم و اندوه، مهمان همیشگی او هستند. در این شعر قد خمیده غنچه از ناتوانی و بی کسی او حکایت می کند.

غنچه خوب و نازنین/ چرا چنین نشسته‌ای/ بسته شده لبان تو/ ساکت و دل شکسته‌ای/ سر زده روی گونه‌ات/ شب‌نم اشک غنچه جان/ قد قشنگ ساقه‌ات/ خم شده است و ناتوان/ شاید از این که بی کسی/ غم شده میهمان تو/ یا غم غنچه بودند/ بسته لب و دهان تو» (رحماندوست، ۱۳۸۶: ۴۰).

نگاه دقیق‌تری که به سروده بیفکنیم درمی‌یابیم که دغدغه شاعر تنها، غنچه و تنهایی‌اش نیست، بلکه او مفاهیمی متعالی را دنبال می‌کند. در واقع در این گفتگو شاعر با کودک سخن می‌گوید و مخاطب اصلی قصه اوست. گرفتن درس‌هایی از جمله: غصه خوردن داروی درد و رنج آدمی نیست و با صبر و شکیبایی و گذر ایام، ناکامی‌ها و سختی‌ها نیز به پایان می‌رسد و روزهای خوش از راه می‌رسند، از آن جمله‌اند.

«غنچه ناز، غم مخور/ غم که دوا نمی‌شود/ برای درد هیچ کس / غصه شفا نمی‌شود/
یک دو سه روز بعد از این / غنچه! تو باز می‌شوی / زود بزرگ می‌شود / یک گل ناز می -
شوی» (همان‌جا).

شاعر پس از آن‌که به غنچه نوید گل شدن را می‌دهد از راز دلدادگی بلبل و سار و شاپرک نسبت به او پرده برمی‌دارد و قاصدک باغ نیز مژده دیدار پرندگان را به گل می‌دهد و این چنین فصل تنهایی و هجران به سر می‌آید.
«سوی تو می‌کشند پر / بلبل و سار و شاپرک / نامه برایت آورد / قاصد باغ، قاصدک»
(همان‌جا).

در این نمونه شعری علاوه بر اینکه ساختار ظاهری غنچه توضیح داده می‌شود و کودک با آن آشنا می‌گردد، شاعر بر آن است تا از راه تمثیل این نکته را به کودکان آموزش دهد که هرگاه خسته و غمگین شدند، نباید تسلیم شرایط شوند، بلکه برعکس باید این توانایی را داشته باشند که تسلیم شرایط رنج‌آور نشوند و با تکیه بر قدرت درونی خود و نیز اندیشیدن به مسئله مورد نظر، راه چاره را بیابند و همواره با امیدواری به پیش بروند تا بتوانند بر مشکلات فائق آیند.

۳- نتیجه گیری

پس از بررسی نمونه‌های شعری مذکور از دو شاعر مورد نظر یعنی «سلیمان العیسی» و «مصطفی رحماندوست» که پیرامون مظاهر طبیعت آسمانی و زمینی سروده شده است، نتایج زیر حاصل گشت:

۱- دو شاعر در مضامین مختلف طبیعت، خواه طبیعت آسمانی و خواه طبیعت زمینی از جمله: خورشید، ماه، دریا، رود، پرندگان، حیوانات، فصل‌ها و رنگ‌ها و ... اشعار فراوانی را سروده‌اند.

۲- پس از بررسی آثار این دو شاعر چنین برداشت شد که به نظر می‌رسد وصف طبیعت نزد رحماندوست بیشتر باشد شاعر به صورت جداگانه کتاب‌هایی را در وصف پرندگان و حیوانات به رشته تحریر درآورده است. در این باره می‌توان به کتاب‌های سگی بود، جنگلی بود، اتل مثل یه بزغاله، یه بچه مار، یه زنبوره، کبوتری، جوجه‌ی من کو؟ و پرنده جان، پرنده جان، اشاره نمود. در صورتی که این بسامد از آثار سلیمان العیسی برداشت نشد.

۳- هر دو شاعر با بیانی شیوا و روان به وصف طبیعت پرداخته‌اند و کوشیده‌اند علاوه بر جذب مخاطب کودک، نظری را به دنیای پیرامون جلب نمایند و از این رهگذر وی را برای زندگی آینده با تمام شرایط سخت و بغرنج آن مهیا سازند. همچنین، هر دو شاعر در مورد خشکسالی و کم آبی دغدغه‌مند هستند و در اشعارشان این حساسیت به وضوح دیده می‌شود.

۴- تفاوت‌هایی در شعر طبیعت هر دو شاعر مورد بحث مشاهده می‌شود که سلیمان العیسی، در وصف طبیعت از لغات ساده و قابل فهم و درک برای کودکان بهره می‌برد. در موارد اندکی دیده می‌شود که در برخی از اشعار، دامنه لغات از دانستنی‌های لغوی کودک فراتر می‌رود به همین جهت، العیسی با اطلاع از این موضوع سعی دارد با آوردن مترادف-

های لغات دشوار در پایان سروده‌هایش، شعر را برای کودکان قابل فهم کند. همچنین، در بررسی اشعار دو شاعر در می‌یابیم که محیط زندگی آن‌ها در دوران کودکی، در انتخاب موضوع اشعارشان تأثیرگذار بوده است؛ به‌عنوان نمونه می‌توان گفت در اشعار العیسی اسب، دریا و آب تنی و شنا و زمستان با قصه‌های مادر بزرگ، از گذشته خاطره‌انگیز خبر می‌دهد. در اشعار رحماندوست نیز کبوتر، قناری حوض خانه و بوی ماه مهر و خاطرات بازگشایی مدرسه از خاطرات به یادماندنی شاعر هستند.

منابع

کتاب‌ها

- ۱- بلالی، رقیه، (۱۳۹۰)، «بخش گفت‌وگو»، کتاب ماه کودک و نوجوان، سال سوم، چاپ یازده، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوان.
- ۲- حاجی نصرالله، شکوه، (۱۳۹۶)، شناخت ادبیات کودک، تهران: خانه کتاب.
- ۳- رحماندوست، مصطفی، (۱۳۷۶)، چشمه نور، چاپ چهارم، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ۴- _____، (۱۳۸۶)، فصل بهار بنویس، چاپ دوم، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ۵- _____، (۱۳۸۹)، ترانه‌های سبز و آبی، چاپ پنجم، تهران: شهر.
- ۶- _____، (۱۳۹۱)، سگی بود، جنگلی بود، چاپ ششم، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ۷- _____، (۱۳۹۱)، نوشتم دوستت دارم، تهران: مدرسه.

- ۸- _____، (۱۳۹۲)، لی لی لی لی قاه قاه، تهران: کتاب‌های شکوفه
- ۹- _____، (۱۳۹۳)، بابا آمد، نان آورد، چاپ ششم، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ۱۰- رنلدز، کیمبرلی، (۱۳۹۴)، ادبیات کودک، ترجمه مهدی حجوانی، تهران: افق.
- ۱۱- العیسی، سلیمان، (۱۹۹۹)، دیوان الأطفال، دمشق: دارالفکر.
- ۱۲- _____، (۲۰۰۶)، فرحٌ للأطفال، دمشق: دارالحافظ.
- ۱۳- غفاری، سعید، (۱۳۷۹)، گامی در ادبیات کودکان و نوجوانان، تهران: دبیزش.
- ۱۴- هانت، پیتر، (۱۳۸۶)، درک ادبیات کودکان جهان، ترجمه محمود نورمحمدی، قزوین: سایه‌گستر.

مقالات

- ۱- اکبرپور، سمیه و دیگران، (۱۳۹۵)، «گونه‌های شعر کودکان در دیوان الأطفال: اثر سلیمان العیسی»، نشریه مطالعات ادبیات عرفان و فلسفه، دوره دوم، شماره ۲/۳۰.
- ۲- غلامی، حدیث (۱۳۸۵) «عبور شعر از شعر (عبور رحماندوست از رحماندوست)»، نشریه پژوهش‌نامه ادبیات کودک و نوجوان، تابستان و پاییز. صص ۴۵-۴۶.
۱۷. موسویان، انیسه، (۱۳۹۱)، «نقد و بررسی رمانتیسیم وطنی و شعرهای کودکانه برای ایران»، کتاب ماه کودک و نوجوان، شماره ۱۸۱.
۱۸. هرمزانی، لیلا و همکاران، (۱۴۰۰)، «بررسی دیدگاه کودکانه در شعر سهراب سپهری بر اساس نظریه رشد ژان پیاژه»، جستارنامه ادبیات تطبیقی، شماره ۱۶، صص ۳۶-۶۱.